

بوشهر: بیکران دریاهای، شور نخلستان‌ها



همایون ذرقانی
عکس‌ها: عباس جعفری

بوشهر در سال‌های گذشته بیش از آن که باید بر سر زبان‌ها بوده است. به واسطه تبلیغات گسترده‌ی رسانه‌های بین‌المللی، دورافتاده‌ترین مناطق جهان هم به یکباره با این شبه‌جزیره‌ی پرآوازه آشنا شدند. اما نه به خاطر پیشینه‌های تاریخی، جذابیت‌های گردشگری یا آسمان‌خراش و مجتمع‌های ساخته‌نشده مسکونی و دل‌انگیزی که چند فرسخ آن طرف‌تر، حاشیه‌نشینان خلیج فارس در ماهواره‌ها برای خریدن آن سر و دست بشکنند، بلکه به سبب نیروگاه اتمی که در ۱۸ کیلومتری این شهر از سال ۱۳۵۵ در انتظار بهره‌برداری لحظه‌شماری می‌کند و این اواخر گسترش تمامی مناسبات بین‌المللی کشور با آغاز به‌کار آن درهم تنیده شده است. قصد ایرانیان از احداث چنین تاسیسات نامتعارفی در منطقه، در اختیار گرفتن فناوری کشورهای توسعه‌یافته است تا در میان همسایگان سرآمد باشیم و اعتبار تاریخی خود را بازیابیم و تصور مخالفان این است که آغاز به‌کار این نیروگاه سوت شروع مسابقه‌ای است که سرانجام در کشورهای عربی و منطقه خاورمیانه دمیده خواهد شد تا هر کدام از دیگری پیشی بگیرند و شاید به دلیل نداشتن ساختار دموکراتیک، نیروی هسته‌ای آنها رنگ و بوی غیرقابل‌تحملی طبق معیارهای غربی داشته باشد. **علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**

سفر کوتاه‌مان به استان بوشهر مقارن بود با سفر آقای احمدی‌نژاد به این استان. بنابراین به یاران سفر پیغامی فرستاده شد که نهادهای دولتی درگیر مراسم تشریفات برای ایشان هستند و از همکاری لازم محروم خواهیم بود. به هر تقدیر ترجیح دادیم هفته‌ی پس از آن و با فرو نشستن تب استقبال از آقای رئیس‌جمهوری به بوشهر سفر کنیم تا در قیل و قال‌ها گم نشویم.



ساج و هلال‌های رنگی که برای ساخت عمارت‌ها به کار می‌رفته است و اصول و قواعد معماری هر کدام منطق خاص خود را دارند. این معماری در مقاطعی شباهت‌هایی با کشورهای حاشیه‌نشین خلیج فارس، هند، سواحل مدیترانه و زنگبار دارد.

گذرمان به عمارت چهار طبقه دهدشتی در منطقه کوتی بوشهر افتاد. کارگران و بناها سرگرم بازسازی بودند. از نماینده متخصص میراث فرهنگی خبری نبود. تقریباً هر کجا که قدم گذاشتیم تلی از خاک و آجر و کاشی سد راهمان بود. معلوم بود که دولت برای دستی کشیدن به سر و روی چنین مکان‌هایی برنامه‌هایی دارد اما انگار این برنامه‌ها منطبق با اصول و مبانی حفاظت از میراث فرهنگی نیست البته مقامات اطمینان می‌دادند که اشتباه می‌کنیم. این عمارت در همان محل کوتی قرار دارد و ساخت آن را به حاج غلامحسین دهدشتی تاجر روغن در عهد قاجار نسبت می‌دهند.

برخی اسناد تجاری یافت شده در این خانه هم‌اکنون در میراث فرهنگی نگهداری می‌شود و قدمت برخی از تمبرهای اسناد به ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال پیش می‌رسد. تمبرهایی از انگلستان، هندوستان، آلمان و روزگار قاجاریه که اهمیت تاریخی دارند. خود عمارت هم معماری کم‌نظیری دارد. زیرا اکثر ساختمان‌های بافت قدیم بوشهر دو طبقه و تعداد انگشت‌شماری سه طبقه هستند و این عمارت چهارطبقه در میان بافت قدیمی می‌درخشد. عمده مصالح تشکیل دهنده عمارت دهدشتی گچ، سنگ‌های مرجانی، آهک یا چوب ساج و صندل است. تزئینات و گچ‌بری‌های زیبا در داخل اتاق‌ها، درب و پنجره‌ها و گره چینی هلال‌ها، درها و کنده کاری آن توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند. بالای هر پنجره، هلالی از شیشه‌های رنگی باعث تطبیف نور و زیبایی دوچندان ساختمان شده است. چند ارسی زیبا با گره چینی و شیشه‌های رنگی ویژگی عمده ساختمان است و البته در هر طبقه اتاق‌های فراوانی ساخته‌اند که با پنجره‌های نورگیر حسابی روشن شده‌اند. عمارت دهدشتی زمانی کاربری تجاری و مسکونی داشت و گویا قرار است این محل را به فرهنگ‌سرا یا موزه‌ای تبدیل کنند.

یکی از کم‌یاب‌ترین ابزارهای اتاق‌ها در خانه‌های اینچنینی باز شو‌ها هستند. باز شو‌ها با دو بخش متحرک و ثابت، و وظیفه ایجاد کوران هوا و جلوگیری از نور شدید آفتاب را به عهده دارند. بخشی از این ابزارها با چوب و بخشی دیگر با شیشه‌های رنگین آراسته شده است و در طبقات بالایی ساختمان تعبیه می‌شوند.

نکته‌ای که در بافت قدیمی بوشهر فراوان به چشم می‌خورد این است که این با اقلیم منطقه هماهنگی جالب توجهی دارد. گرمای شدید، توان فرسا و رطوبت بوشهر در تابستان، عمارت‌سازان را ناگزیر از ساختن بناهایی خاص کرده است. معابر بسیار باریک و

محل اسکان ما میهمان‌سراییی متعلق به سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بود. عمارتی با معماری قدیمی در بافت قدیم و در شمالی‌ترین نقطه شهر. بافت قدیم بوشهر را با نام چهار محله بهبهانی، شنبیدی، دهدشتی و کوتی می‌شناسند. گفته می‌شود که این دسته‌بندی‌ها به آن دلیل بوده است که در زمان بنیان‌گذاری بوشهر، ۴ طایفه هر کدام قسمتی از شهر را ملک خود می‌دانستند. این که می‌گوییم «قدیم» به خاطر این است که بافت قدیم بوشهر، هم‌زمان با گسترش طرح اسکله، تقریباً به تمامی تخلیه، و نیمه مخروب رها شد و مردم به قسمت‌هایی که در گذشته حومه‌ی بندر محسوب می‌شد، نقل مکان کرده‌اند.

در تمام مدتی که در میهمان‌سرا اقامت داشتیم به خاطر ندارم قفلی بر دری دیده باشیم. نه درهای اتاق و نه در ورودی و بزرگی که کلون‌های زیبا و قدیمی بر روی آن نصب بود. عباس جعفری عکاس پرتوان ماهنامه سفر، بارها و با خیالی آسوده تجهیزات گران‌قیمت دوربین عکاسی خود را در اتاق درباز رها می‌کرد و خارج می‌شد. درها باز بودند. نه تنها در این میهمان‌سرای قدیمی بلکه در اکثر خانه‌های این منطقه که بافت قدیمی داشتند. تک و توک افرادی در این خانه‌ها هنوز زندگی می‌کنند اما به سختی بتوانید در کوچه و پس‌کوچه‌ها پلاک یا نام خیابانی ببینید. ورودی هر خانه مهندسی جالبی دارد و با چرخشی، فضای بیرونی را به داخل ارتباط می‌دهد تا ارتباط بصری خارج به داخل خانه برقرار نباشد. درهای این خانه‌ها اکثراً قدیمی هستند و هنوز اصالت خود را حفظ کرده‌اند. این شمالی‌ترین نقطه بوشهر حال و هوای خاص خود را دارد. منطقه بافت قدیمی بوشهر به مثلی می‌ماند که از دو طرف به دریا و از یک طرف به خشکی مشرف است.

روز اول اقامت ما در بوشهر به کاوش در محله قدیمی بوشهر و بازار آن و گذر از نوار ساحلی تا بندر ساحلی هلیله در جوار نیروگاه اتمی بوشهر گذشت. هوای اواخر بهمن ماه همراه با باد خنکی که از سوی دریا وزیدن آغاز کرده بود برای ما که از هوای بارانی و سرد زمستانی تهران آمده بودیم بسیار خوشایند و دلچسب بود. در موسم بهار این هوا دل‌انگیزتر هم می‌شود.

آنچه که از بافت قدیم بوشهر برجای مانده است عمارت‌هایی با اتاق‌های فراوان و پنجره‌هایی بس فراوان‌تر است که از میان دریا هر بیننده‌ای را به وجد می‌آورد. تجار متمول و اعیان بوشهری زمانی در این منطقه برو بیایی داشتند که ویرانه‌های باقی‌مانده حکایت از آن بدبده و کبکه و وجود بندری آباد در خلیج فارس دارد.

بیشتر این عمارت‌ها اکنون به ویرانه‌های لرزانی می‌مانند که عنقریب با تلنگری فرو بریزند، حال آن‌که معماری بافت قدیم بوشهر ارزش فراوانی برای مطالعه دارد. مصالحی چون چوب صندل؛ چوب

کالبد نیمه جان ونحیف این عمارت توسط مقامات بوشهر نادیده مانده و با توجه به فضای باز اطراف آن به نظر می رسد زمانی باشکوه بوده باشد. اما اکنون چیزی نیست جز مصداق بی توجهی. این بنا هم دچار شوربختی تاریخی بوده است و روایت غم باری دارد. عمارت ملک متعلق به محمد مهدی ملک التجاره بود و معماران فرانسوی در دوره قاجاریه این مکان را با مصالح محلی ساختند. این آدم برای سفری تفریحی - تجاری به کشور فرانسه رفته بود و در آنجا کاخ یکی از وزرای قرن وسطی را دید و بر آن شد تا نمونه اش را در بوشهر بسازد. اشغال گران انگلیسی پس از ورود به بوشهر کاخ ملک را مقر نظامی خود کردند. انگلیسی ها سال ها در این کاخ بودند و هنگامی که ملک التجاره صاحب اصلی کاخ ورشکسته شد، وسایل و لوازم قیمتی و

ساختمان های دو طرف معابر با ارتفاع زیاد و نامتعارف نسبت به شهرهای دیگر ساخته شده، به قدری باریک که گاهی عبور دو نفر از کنار یکدیگر به سختی امکان پذیر می شود. منطق چنین مهندسی جلوگیری از تابش مستقیم خورشید با سایه اندازی دیوارها است و کوران پدید آمده در معابر، افزون بر پایین آوردن رطوبت معابر، رطوبت دیوارها را نیز به خود جذب می کند. چون سنگ های متخلخل دریایی و ملات، مصالح عمده ساختمان ها را تشکیل می دهد این امر موجب می شود تا رطوبت فضای داخلی نیز جذب شود. دیوارهای طبقه دوم عمارت ها گاهی چنان به هم نزدیک اند (در حدود ۳۰ سانتیمتر) که آدمی متحیر می ماند دست بنا چگونه توانسته دیواره دوم را ماله کشی کند. رنگ سفید عمارت ها هم که در اغلب



نکته ای که در بافت قدیمی بوشهر فراوان به چشم می خورد این است که این با اقلیم منطقه هماهنگی جالب توجهی دارد. گرمای شدید، توان فرسا و رطوبت بوشهر در تابستان، عمارت سازان را ناگزیر از ساختن بناهایی خاص کرده است

عمارت ملک (راست) و کوچه پریچ و تاب بوشهر

نفیس آن را خریدند و به انگلستان بردند. با روی کار آمدن دودمان پهلوی در ایران، این عمارت خوابگاه نظامیان رضاخان شد و قشون و سپاهیان قزاق آنجا ساکن شدند. عمارت ملک با وجود چند بار تعمیر و بازسازی سرانجام در اواخر دوران رضاخان رو به ویرانی گذاشت و به علت بزرگ بودن دیگر مرمت نشد.

مشتاق بودیم بافت "مدرسه سعادت" را ببینیم که بعد از دارالفنون تهران، دومین مدرسه نوین ایران است. در مدرسه باز بود و در جوار آن نوجوانان در مدرسه سعادت جدید با شکل و شمایل امروزی مشغول درس خواندن بودند، به دلیل تاثیر این مدرسه در تاریخ فرهنگ و ادب مردم بوشهر، این مکان در سال ۷۸ به ثبت آثار ملی ایران درآمد. این مدرسه قدیمی نیز رو به فرسودگی دارد و نیازمند توجه ویژه است. نکته مهم در پیشینه تاریخی این مدرسه، دانش آموزان آن هستند که بعدها مدیریت اولین مدارس ایرانی را در سراسر کشور به دست گرفتند.

کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز وجود دارد موجب شده است تا گرمای حاصل از نور خورشید جذب نشود.

بافت قدیم بوشهر پریچ و تاب است و غریبه به راحتی در آن گم می شود. در گذشته اگر دشمن به این معابر یورش می برد، بلند بودن ساختمان ها موجب می شد موقعیت خود را گم کند و باریک بودن معابر امکان اجتماع افراد زیاد را نمی داد و در نتیجه شکست دادن شان راحت بود. ضمن این که ساکنان هم می توانستند از طبقه بالا روی آن ها سنگ و آتش بریزند. به همین دلیل بوشهر به طور معمول از غارت دزدان در امان بود.

عمارت ملک هم از دیگر مکان های صد ساله اخیر و آثار دیدنی بوشهر است که تصاویر آن در بروشورها ابهت قابل توجهی دارد. حال آن که شیر بی یال و دم اشکمی بیش نیست. درصد تخریب و ویرانی آن بسیار زیاد است. عجالتاً به خانواده های بی سرپناه اجازه داده اند در آنجا زندگی کنند اما در پشت آن تلی از زباله فضا را متعفن کرده بود.

احمدخان دریاییگی حکمران وقت بوشهر به سال ۱۳۱۷ ه. ق به فکر افتاد تا از تربیت یافتگان دارالفنون بخواهد مدرسه‌ای در بوشهر راه بیاندازند. بنابراین از انجمن معارف که تازه در تهران تشکیل شده بود تقاضای اعزام مدیری آشنا به تربیت و معلم نمود. انجمن مذکور آقای شیخ محمد حسین سعادت فرزند شیخ محمد مجتهد کازرونی را برای پایه‌گذاری مدرسه‌ای به بوشهر اعزام نمود.

به دلیل نام گرفتن مدرسه به نام مظفرالدین شاه (مدرسه سعادت مظفری) اعتباری برای اتمام ساختمان مدرسه به گمرک وقت از طریق دربار حواله شد. چندین آموزگار از تهران برای تدریس به بوشهر آمدند، که افزون بر درس‌های گوناگون دو زبان فرانسوی و انگلیسی را نیز آموزش می‌دادند. به دلیل پهناوری مدرسه ورزش‌هایی چون

شهر جهان "توصیف کرده بود. این مسافر از دریا و از جزیره‌ی کوچکی در نزدیکی بوشهر، به توصیف بندر پرداخته است. او وصف می‌کند که: «بوشهر، وقتی از دور، در دریا با کشتی آن را نگاه می‌کنی، چنین به نظر می‌رسد که تائیمه در آب قرار دارد و کرانه‌ای تشخیص داده نمی‌شود. از خشکی هم که به بوشهر نزدیک می‌شوی تقریباً همین چشم‌انداز را حس می‌کنی، یعنی تا وارد شهر نشده‌ای، حدود و ثغور شهر قابل تشخیص نیست».

بوشهر تا روزگار نادرشاه افشار روستای ماهیگیری کوچکی بیش نبود و مردمانی کپر نشین داشت که سرپناه خود را از چوب و برگ درختان نخل می‌ساختند. از هنگامی که نادرشاه این منطقه را پایگاه نیروی دریایی خود کرد قلعه نادریه را بنا نهاد، کارخانه کشتی‌سازی به

بافت قدیم بوشهر پریچ
و تاب است و غریبه به
راحتی در آن گم
می‌شود. در گذشته اگر
دشمن به این معابر
یورش می‌برد، بلند
بودن ساختمان‌ها
موجب می‌شد موقعیت
خود را گم کند و باریک
بودن معابر امکان
اجتماع افراد زیاد را
نمی‌داد



خانه و در
قدیمی در محله
قدیم بوشهر
(محله کوتی‌ها)



راه افتاد و حصارهایی کشیده شد. برج و باروها در ضلع جنوبی این شهر به آن کارکردی نظامی دادند. با باز شدن پای پرتغالی‌ها و سپس انگلیسی‌ها به سواحل خلیج فارس، بوشهر همواره از موقعیتی راهبردی برخوردار بود و ترکیب جمعیت آن تغییر کرد.

از یافته‌های باستان‌شناسی چنین برمی‌آید که بوشهر فعلی، با نام «لیان» باستانی، پیشینه‌ای چهار هزار ساله دارد که به عصر ایلامیان می‌رسد. سفال‌ها، گورستان خمره‌ای و آجرهای دیرینه در هشت کیلومتری بافت قدیم، در جنوب شبه جزیره پیدا شده‌اند. کاخ کوروش، بردک سیاه و گور دختر در تنگ ارم در دشتستان از حضور هخامنشیان و ساسانیان در منطقه دشتستان کنونی حکایت دارد. در سیراف جنوبی‌ترین مکان استان بوشهر، دیرینه‌شناسان از دو زمین لرزه‌ی سهمناک خبر می‌دهند که این بندرگاه بزرگ را ویران کرد و حالا بندر طاهری روی ویرانه‌های آن پابرجاست.

بنابراین از بوشهر کهن، جز در مناطق مهجور کوهستانی، مثل

فوتبال و کریکت و مشق نظام در آن انجام می‌شد. بودجه مدرسه از دریافت یک شاهی از واردات و نیم شاهی از صادرات کالاهای بازرگانان ایران تامین می‌شد. در سال ۱۳۵۵ قمری مدرسه سعادت دولتی شد و تحت ریاست روسای رسمی فرهنگ بنادر اداره گردید.

آقای سعادت معاون تجهیز منابع انسانی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری که نسبتی دور با بنیان‌گذار این مدرسه دارد به ما گفت که این مدرسه به دلیل نقش ارزنده‌ای که در گذشته داشته است هم‌اکنون در زمره مدارس ماندگار کشور درآمده است و توسط هیات امنای اداره می‌شود. در آن روزگار به اندازه‌ای روش‌های آموزشی رشد یافته بود که دانش‌آموزان پنجم دبستان می‌توانستند به زبان انگلیسی انشا بنویسند.

بوشهری که شناختیم

سیاست‌مداری انگلیسی، صد سال پیش بوشهر را "دریایی‌ترین

دشتستان و منطقه ی جم و ریز (جنوب شرقی بوشهر) نشانه چندانى نمانده است. تاریخ جدید بوشهر به ویژه پس از حضور انگلیسی ها سیمایی دیگر به خود گرفته است؛ مهاجران لر و کرد، عرب های جنوب خلیج فارس و آفریقایی تبارها بخشی از ساکنان غیربومی و جمعیت جدید استان بوشهر را تشکیل دادند فرهنگ و هنر کنونی بوشهر متشکل از عناصری پراکنده از بافت مردمانش است و در طول زمان به آیین و آدابی پر دوام تبدیل شده است. مراسم سینه زنی بوشهر، که بعدها در خوزستان و سایر مناطق جنوبی کشور جا افتاد، معجونی از عناصر فرهنگی عرب، آفریقایی، و فولکلور روستایی است.

آقای دهقان مدیر روابط عمومی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر به مراسمی با نام "زار" اشاره می کند که از بومیان آفریقایی گرفته شده است و در مناطق جنوبی ایران شامل هرمزگان، قشم و بوشهر (کنگان و خارک) مرسوم است. در

توصیف منطقه حفاظت شده نای بند در جوار عسلویه، را نیز که در نوع خود بی نظیر است به عهده همکار ارج مندمان آقای دکتر اسماعیل کهرم می گذاریم که تجربیات ارزش مند خود را درباره گونه های گیاهی و جانوری این منطقه در جای دیگر برای خواننده محترم "سفر" بازگو می کند. در ادامه به دشتستان، یکی از جلوه های بازمانده تمدن کهن ایران و نیز تنگستان خاستگاه مردان مقاوم و مبارز این سرزمین اشاره کوتاهی داریم.

دشتستان، جولان گاه نخل و تمدن

دماغه شمالی شبه جزیره بوشهر را از کنار اسکله بندر و گمرک به سمت جاده منتهی به برازجان بعد از گذر از میدان آزادی به سمت شرق می پیماییم. خودروی تویوتای "آرمان" راننده گروه در مسیر برازجان قرار گرفته است. او بوشهری خوش مشربی است



گفت که این تنها بزرگراهی است که بوشهر را به برازجان و از آنجا به شهرهای دیگر کشور متصل می کند و اگر سیلی بیاید یا معبری مسدود شود، ارتباط بندر بوشهر با دیگر شهرها از راه زمینی قطع می شود.

بزرگراه را که بهمیایی، به تدریج دشتی گسترده فرارویت آغوش می گشاید و آن دره های منتهی به دامنه های زاگرس است که تا چشم کار می کند آکنده از نخلستان های سبز و مسیرهای چشم نوازی است که از رودهای همیشه جاری "دالکی" و "شاپور" سیراب می شوند. اینجا دشتستان است. این بهشت نخلستان ها به بخش های دالکی، مزارعی، سعدآباد، دروایی و شبانکاره معروفند که خرماي آن رزق و روزی مردمان را تامین می کند. منوچهر آتشی در توصیف این منطقه گفته است که این نخل ها زندگی را در تلخ ترین پهنه ی خاک ایران، به زیبایی قامت های بلند و برازنده ی خود و شیرینی رطب های آبدار خود می آریند و پایدار می دارند.

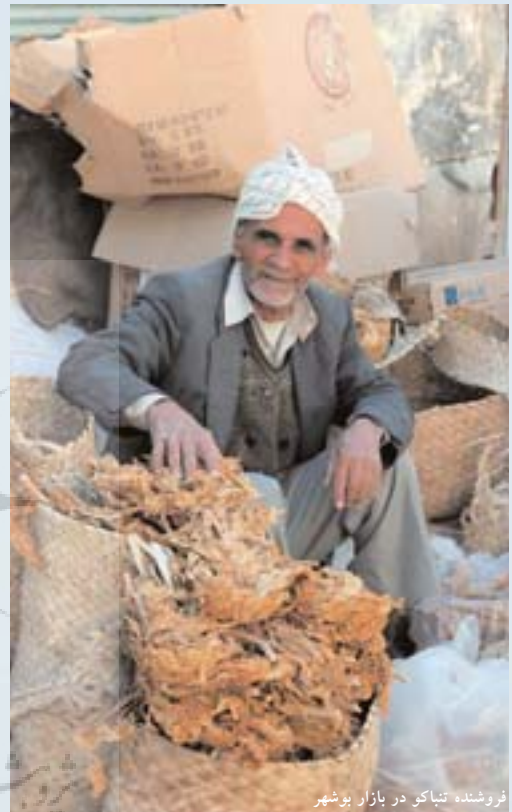
خرماها به راستی که احساس دارند و کافی است در فضای نخلستان قرار بگیری تا این حس را درک کنی. بی مناسبت نیست که واحد شمارش سه چیز را آن هم به این علت که احساس دارند "نفر" دانسته اند: یکی انسان، دومی شتر که به هنگام ناراحتی، گریه می کند

این مراسم بومیان اعتقاد دارند وقتی شخصی از نظر روحی و روانی دچار تزلزل می شود، ابلیس مانندی به نام "زار" بدنش را فرامی گیرد و همراه با نوعی موسیقی کوبه ای آفریقایی این روح پلشت را از بدن آسیب دیده خارج می کنند.

نوار ساحلی بوشهر نیز چشم انداز زیبایی دارد و شهرداری با تعبیه صندلی ها و فضا سازی نمای قابل قبولی به این شهر بخشیده است. البته جا دارد که در شب، این ساحل زیبا نورافشان تر شود و شاید به راه افتادن نیروگاه هسته ای مقامات را به این فکر هم بیاندازد که شب های بوشهر را نورانی تر کنند.

در روزهای بعد بوشهر را به سمت شهرستان های دشتستان، تنگستان و گناوه ترک کردیم. فرصتی دست نداد تا بتوانیم به جنوبی ترین بخش استان بوشهر یعنی بندر سیراف (یا طاهری) که زمانی پذیرنده کشتی های بزرگ بود برویم. همین قدر می دانیم که بندر سیراف فعلی بر روی بازمانده های این بندر باستانی بنا شده است. سیراف زمانی از بندرهای اصلی ایران و محل پهلوگیری کشتی های بزرگ آن زمان بود. بازرگانان سیرافی به دوردست های آسیا و آفریقا سفر دریایی می کردند و حالا آنچه بازمانده، حفره های سنگی بر شیب تپه هایی است که گویا پس از اسلام به عنوان قبر نیز استفاده شده اند.

و سومی نخل است که وقتی برگ‌های آن را ببری، به سرعت پژمرده می‌شود. جالب است بدانید که درخت نخل متفاوت از درختان دیگر است و جنس نر و ماده دارد. نخل درختی دو پایه است. تاگرده‌های «تاره»ی - خوشه‌های سفید رنگ پر طراوت یا در واقع شکوفه‌های خرما - درخت نر را به خوشه‌های ماده نرسانی، خرمایی حاصل نخواهد آمد. «تاره‌ها» که آماده‌ی لقاح و باروری شدند باید بر روی خوشه‌های ماده قرار بگیرند تا لقاح کامل شود. عجیباً که این کارها را انسان‌ها باید به انجام برسانند و ساقه‌های «تاره‌ای» نر را لای خوشه‌های «ماده» بگذارند تا لقاح کامل شود. این کار را «بو دادن» می‌گویند تا به این ترتیب خرمای کم‌نظیر دشتستان به بار نشینند. بعد از گذر ایامی، با تابش آفتاب سوزان جنوب بر دانه‌های ریز و



فروشنده تنباکو در بازار بو شهر

سبز خرما؛ رنگ به زرد یا سرخ - بسته به نوع و نام خرما - می‌گراید و به «خارک» تبدیل می‌شود و سپس رطب و در نهایت خرما حاصل می‌آید. که این مراحل از اسفند تا مرداد و شهریور به درازا می‌کشد. اما زیبایی این مناظر، در تمام این دگرگونی‌ها، دیدنی و تماشایی است. در

ادامه راه پُنیِر خرما هم نوش جان کردیم که آن را از ساقه درونی درخت‌های پیر خرما می‌گیرند که نرم و سفید رنگ است و طعم مطبوعی دارد. اما به فاصله چند دقیقه که از بدنه ساقه جدا شود و هوا بخورد رنگ قهوه‌ای پیدا می‌کند و از مزه می‌افتد. گذرتان به راه‌های دشتستان که افتاد، پنیِر خرما را فراموش نکنید.

در دل نخلستان‌ها، دولت، منطقه‌ای را با نام سرقنات - وحدتیه - به عنوان طولانی‌ترین منطقه ویژه گردشگری تعیین کرده است تا در کنار رودخانه‌ها و چشمه‌هایی که در پهنه نخلستان پیچ و تاب دارد طرح‌های گسترده توسعه‌ای گردشگری به اجرا درآید و مردمان به روزی دیگری برسند.

در نزدیکی روستای زیره سعدآباد آثار رشته قناتی قدیمی به صورت آبشاری حداکثر دو متری در دره ای حاصل خیز و زیبا فرو می‌ریزد که خود پدیدآورده است. چشمه "زیرا" و آبشار "شول" (تلخ‌آب رود شور) در همان حوالی از مناظر دیدنی و به یادمانی این منطقه هستند که مردم برای اوقات فراغت می‌آیند، اما اترافگاهی هنوز ساخته نشده است تا دمی بیارامند و از فضای فرح بخش محیط بیشتر لذت ببرند. هرچند دولت برای نوروز امسال در تدارک برپا کردن اقامتگاه‌هایی مختصر و مفید در کنار این آبشارهاست.

برنامه این بود که پس از گذر از نخلستان‌ها به کاروان‌سرای مشیر (دژ برازجان) برویم. دشتستان، از دیدگاه تاریخی نیز کهن‌ترین نشانه‌های حضور نیاکان مان را بر دامن خویش جای داده است و در این منطقه آثار شهرک‌های باستانی از دل خاک بیرون کشیده شد که مهم‌ترین آن‌ها ستون‌های قصری زمستانی متعلق به دوره‌ی هخامنشی، ویرانه‌های شهر «توز» یا «توج» که معرب همان توز باستانی است و به پارچه‌های معروف آن شهره است، و آثار سالمی چون «گوردختر» در بیسکان برازجان را می‌توان نام برد. زمستان‌های سرسبز جنوب و بهار زودرس گرم‌سیری، شاهان و بزرگان آن روزگار را تشویق می‌کرد تا برای خود قصرها و کوشک‌هایی بنا کنند و آنچه که باعث تأسف است بی‌توجهی به این آثار در گذشته موجب شد که بی‌درنگ پس از کشف بخش‌هایی از آن به تاراج بروند.

هم‌اکنون تخت سنگی سیاه با آثار منقوش به شمایل هخامنشیان در بردک سیاه بر روی زمین افتاده است و دیرینه‌شناسان میراث فرهنگی ترجیح داده‌اند با تلی خاک مابقی آثار را بپوشانند تا روزی روزگاری بودجه کافی برای کاوش بیشتر فراهم شود. در جای جای دشتستان و در دامن طبیعت، قدم‌گاه‌ها و زیارتگاه‌های متعددی جای گرفته‌اند که طی سالیان سال مردمان معتقد و علاقه‌مند را به سوی خود جذب کرده‌اند.

به کاروان‌سرای مشیر یا "دژ برازجان" می‌رسیم. این مکان در دوره بعد از کوتاه ۲۸ مرداد که محل نگهداری زندانیان سیاسی بود به جهنم برازجان نیز شهرت داشت. مهدی بصادره مسئول میراث فرهنگی شهرستان برازجان درباره وضعیت میراث فرهنگی و گردشگری شهرستان برازجان توضیح کوتاهی می‌دهد: "در شهرستان دشتستان ۶۳ اثر تاریخی و باستانی شناسایی شده است که ۱۷ اثر آن به ثبت ملی رسیده است. مهم‌ترین آثار تاریخی شهرستان دشتستان قبر پدر بزرگ کوروش با نام "گوردختر" است که مقبره پاسارگاد از آن الهام گرفته شده است. در حوالی سد رئیسعلی دلواری نیز در منطقه شبانکاره در



قسمت شمالی بندر بو شهر نزدیک به اسکله

دست داد تا از فضای نمور و تاریک یکی از اتاق‌های انفرادی آن دیدن کنیم زیر نور فلاش دوربین هنوز می‌توان تکه‌های بریده روزنامه‌هایی متعلق به اوایل انقلاب را بر دیوارها دید و حال و هوای آن روزهای نمور را به یاد آورد. سرباز مراقب این دژ گفت که دیواره روزنامه‌دار به زودی تخریب می‌شود تا کاروان‌سرا مطابق طرح مهندس مشاور تکمیل شود. تصمیم گرفتیم عکس این بریده روزنامه‌ها را بگیریم چون می‌دانستیم در آینده‌ای نزدیک دیگر دیواره‌ای در کار نخواهد بود.

تنگستان و دلیرانش

دیوار تنگستان و دلواری زادگاه و محل فرمانروایی رئیسعلی دلواری



آینده جاذبه‌های بکر طبیعت گردی برای علاقه‌مندان فراهم می‌شود. وی می‌گوید طبق یافته‌های باستان‌شناسان تمدن فارس بعد از عبور از این منطقه شکل گرفته است و به لحاظ وجود نخل‌ها، نخلستان دشتستان مقام سوم را با ۴ میلیون و ۵۰۰ درخت نخل در سطح کشور دارد.

دشتستان در محور ورودی استان بوشهر از استان فارس قرار دارد و مسافرانی که از خوزستان یا فارس می‌آیند به ناچار از این شهر می‌گذرند. این شهر از گذشته‌های دور نیز نقش گذرگاهی و راهبردی داشته است و گردشگران داخلی در عید نوروز و زمستان (از دی ماه تا اواخر فروردین) به دلیل هوای دلچسب و مطبوع به این منطقه می‌آیند. در این منطقه تنها دو میهمان‌پذیر وجود دارد و هتل ۳ ستاره‌ای هم در



در جنوب روستای حیدری پس از خروج از جاده اصلی جاده‌ای خاکی وجود دارد که با طی حدود ۵ کیلومتر به کوه "مند" می‌رسیم و در سینه کوه آتشکده‌ای را می‌بینیم که تالار چهار گوش و مربع شکل با تاق‌های قوسی دارد. در وسط آن آتشدان مدوری قرار گرفته است

آتشکده کلات مند (راست) و آبشار زبیراه در دشتستان

است که در کشاکش جنگ اول جهانی و در حمله انگلیسی‌ها به بوشهر، با آن‌ها به نبرد پرداخت و نقطه عطفی در مبارزات مردم جنوب به جا گذاشت.

خانه رئیسعلی موزه‌ای است که هم‌اکنون نتیجه رئیسعلی آقای پرویز صامی اداره آن را برعهده دارد. این محل که ۱۰۸ سال پیش توسط رئیسعلی ساخته شده است در دست مرمت و بازسازی است. نورپردازی و ویرین‌ها برای نگهداری اسناد، اشیاء و مدارک تاریخی به موزه افزوده شده است. نامه‌های رئیسعلی به روحانیان و مجتهدان و دو لوح سنگی که یکی از آنها "سوگندنامه" نام دارد به چشم می‌خورد. در بخش دیگر گاه‌شمار دوره‌های مختلف مبارزات درج شده است. اسناد و مدارکی که به دولت انگلستان مربوط می‌شود و گزارش‌های شان و همین‌طور عکس‌های قدیمی و نقشه نبرد بخش دیگری از جذابیت‌های موزه رئیسعلی دلواری است.

شهر اهرم، مرکز شهرستان تنگستان، به قلعه "زایر خضر خان" یا

دست احداث است. آقای بصارده تاکید می‌کند که اردوگاه‌ها و متل‌هایی در بیرون شهر و در کنار آبشار "تلخ آب شور"، "قویاب" و "زبیراه" تا پیش از فروردین ۸۷ به بهره‌برداری می‌رسد.

وی درباره کاروان‌سرای مشیرالملک به عنوان بنای شاخص شهر برازجان نیز گفت: این بنا در سال ۱۲۵۰ خورشیدی به دستور میرزا مشیرالملک شیرازی ساخته شد و از آن در زمان قاجار به عنوان کاروان‌سرا استفاده می‌شد. با توجه به آثاری که برجا مانده دشتستان منطقه گذرگاهی بوده است که به تدریج این کاروان‌سرا کاربری‌های چون دژ و زندان نیز پیدا می‌کند. در زمان رضاشاه و در زمان جنگ جهانی دوم به اشغال دول متفقین درمی‌آید و عمده‌ترین معروفیت آن پس از کودتاه مرداد ۱۳۳۲ است که زندان و تبعیدگاه مخالفان نظام پهلوی می‌شود و از آن زمان به عنوان "جهنم برازجان" از آن یاد می‌کنند. این دژ تا سال ۷۶ در اختیار نظامیان بود و از سال ۸۱ تحویل سازمان میراث شد تا به هتل و مجموعه فرهنگی تبدیل شود. فرصتی



انداختیم. اتفاقی محقر و گلی با تاقچه‌ای که بر روی آن قرآنی گذاشته بودند و کف آن با بافته‌های اهالی روستا مزین بود، فضای جالبی داشت. در این روستا پیرمردان، پیرزنان و ودکان به چشم می‌خوردند. جوانان برای کار بهتر به شهر رفته بودند و ماندن برایشان جذابیت نداشت اما برای ما که از شهر آمده بودیم و در آن چشم‌انداز کم‌نظیر اکسیژن به ریه‌های خود فرو می‌دادیم یک دنیا ارزش داشت.

این منطقه را به سمت "خورموج" و دیدن آتشفشان‌های با نام کلات موند ترک کردیم آتشفشان‌های که در ۲۰ کیلومتری "خورموج" و در دل کوه "مند" تراشیده شده است. در جنوب روستای حیدری پس از خروج از جاده اصلی جاده‌ای خاکی وجود دارد که با طی حدود ۵ کیلومتر به کوه "مند" می‌رسیم و در سینه کوه آتشفشان‌های را می‌بینیم که تالار چهار گوش و مربع شکل با تاق‌های قوسی دارد. در وسط آن آتشدان مدوری قرار گرفته است. برای دسترسی راحت‌تر به درون آتشفشان راه پله‌ای سیمانی ساخته‌اند که از این طریق ورود به سینه کوه ممکن می‌شود. دالان‌های تو در تو در بالا و پایین به هم راه دارند و تراشیدن سنگ سینه کوه و خلق چنین اثری به نظر شاهکار می‌آید. بد نیست مقامات گردشگری ما نیز سری به اینجا بزنند.

گناوه و سواحلی به یادماندنی

کمبود بزمین، ادامه سفر مان در منطقه "خورموج" را ناتمام گذاشت و به بوشهر برگشتیم. یک روز بیشتر فرصت نداشتیم. به دعوت آقای خدردی مدیر شرکت تعاونی بندر سازان گناوه و از علاقه‌مندان ماهنامه

کلات می‌بالد که به دلیل قرار گرفتن بر روی بناهای قدیمی قدری ارتفاع گرفته است، بارو و چهار برج دارد که در زمان حمله انگلیسی‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. جای توپ بر برج غربی آن هنوز آشکار است. تنگستان منطقه‌ای کوهستانی در جنوب شرقی بوشهر است و چشمه‌های آب گرم فوچرک، "اهرم" و "میراحمد" و تفرجگاه "خلیج" آن مشهور است.

منطقه خانیز در جنوب شرق شهرستان تنگستان در دل رشته کوه‌های زاگرس جای گرفته است و بدلیل ارتفاع به نسبت بالای آن از سطح دریا، آب و هوایی بهتر از سایر نقاط استان بوشهر دارد. چشمه‌های آب شیرین موجب شده تا اغلب نقاط این منطقه در اکثر ماه‌های سال سرسبز باقی بماند؛ سرچشمه اکثر آنها کوه بیر می‌است. در خانیز این اواخر یک قلاده پلنگ نیز دیده شد. گربه وحشی، کل و بز و پرندگانی چون کبک، تیهو، انواع پرندگان شکاری کوچک و بزرگ در این منطقه زندگی می‌کنند.

خودروی ما پس از عبور از گردنه‌ای زیبا به روستای خانیز در میان درختان نخل می‌رسد. توده‌ای از غبار چشم‌انداز دره‌ها و روستاها را فرا گرفته بود و "عباس" اما بسیار کلافه بود که نور و فضا با او سر سازگاری ندارد تا این تصاویر زیبا را در دوربین خود ثبت کند. امامزاده‌ای با آن حال و هوای قدیمی در میانه روستا جلب توجه می‌کرد. پشت در امامزاده، سنگی گذاشته بودند که باد در را باز نکند و پارچه‌ها و یادگارهای اهالی روستا را به هم نریزد. به آرامی سنگ را برداشتیم و در را باز کردیم و نیم‌نگاهی از روی کنجکاو به درون

غار ی در دل کوه راهنمایی می کند که به آن "تودیو" یا خانه ی دیو می گویند. غار "تودیو" در صخره ای به عرض ۸۲ متر قرار دارد که برای رسیدن به آن باید صخره را دور زد و از پشت آن وارد شد غار با حفره ای به طول ۳/۵ و عرض ۱/۶ متر پیش روی ما ظاهر می شود. این غار طبیعی به نظر نمی رسد و جنس آن از سنگ های رسوبی است. انتهای غار دریچه دیده بانی به ارتفاع بیش از ۲/۵ متر دارد که منظره دریای خلیج فارس از آن هویدا است. اطراف غار آثار شکسته ای از سفال و گویال به چشم می خورد که گمان می رود نشانه ای از گورهای دخمه ای باشد.

گناوه ای ها از آنجائی که مردمانی دریایی هستند برای پیش بینی

سفر، همان عصر راهی بندر گناوه در شمال استان شدیم. آن چیزی که در وهله اول در گناوه جلب توجه می کند ساحل پاکیزه و زیبایی است که شهرداری این بندر به آن سر و سامانی داده است. رستورانی به شکل و شمایل کشتی نیز در این ساحل ساخته اند که نمای بیرونی زیبایی دارد ولی نمای داخلی آن چنگی به دل نمی زند برای مثال شیشه های آن را آنقدر بالا برده اند که از داخل طبقه اول رستوران نمی توان نمای بیرونی را دید. قدری توجه به منطق دکوراسیون می تواند لحظات فرح بخشی در این رستوران کشتی نما برای گردشگران فراهم کند.

در بندر گناوه، ملوانان برای ورود اجناس خود در قالب "ته لنجی"



وضعیت هوا به طور سنتی به تجربیاتی رسیده اند که در اینجا بی مناسبت نیست به آن اشاره کوتاهی کنیم. به نقل از کتاب هواشناسی عامیانه ی مردم ایران که به سال ۱۳۴۶ منتشر شد، ساحل نشینان جنوب معتقد هستند که تغییرات هوا با تغییرات دریا مربوط است و تغییرات دریا را می شود با حساب برج ها و ستاره ها پیش گویی کرد. گناوه ای های دریانورد معتقدند که هر زمان هوا شرجی شود، مد دریای گناوه زیاد می شود و اگر جزر و مد پشت سر هم باشد علامت توفان است. اگر آفتاب شعاع نداشته باشد می گویند آفتاب خالی رفت و این نشانه خوبی هوست.

بر اساس پیش بینی های اهالی گناوه ده تا بیست روز بعد از عید نوروز باد سردی در گناوه پیدا می شود به اسم "ضربه پیرزن". پیرزنی که فصل سرما گذشته و شترش جفت گیری نکرده بود به مناجات رفته و دست دعا بلند می کند و باد سردی پیدا می شود که سرمای پیرزن یا "بردالعجوز" می نامند.

معافیت هایی دارند و همین اجناس آنان به بازارهای گناوه رونقی بخشیده است. شرکت تعاونی بندر سازان گناوه نیز نخستین شرکت غیردولتی ایران است که به بندر سازی روی آورده و اسکله و محوطه های بندری آنجا را از آسفتگی رها نهاده است. آقای خدروی نگاه جدیدی از توسعه بندر را در مجموعه تحت مدیریت خود پیاده کرده است.

گناوه اسکله ای مسافری دارد که مسافران از آن به بندر خارک می روند. به دلیل اهمیت وافر جزیره خارک و تاسیسات عظیم نفتی و نیز پالوت شرکت ملی نفتکش ایران حضور اشخاص عادی با مجوزهای لازم ممکن خواهد بود.

در شمال شرقی گناوه نیز بقایای تپه های قدیمی وجود دارد که به نام "تل گنبد" مشهور است. روی این تپه بقایای عمارتی به چشم می خورد که به نظر می رسد زمانی آتشکده بوده باشد. در جاده گناوه به دیلم نیز راهی خاکی وجود دارد که ما را از میان بوته ها به سوی

گرگورباغان در اسکله جفره در بندر بوشهر (راست) و بازار ماهی و میگو فروشان در منطقه بافت قدیم بوشهر

لنج‌ها و ماهی‌ها

سپیده دم برای واپسین بار به اسکله صیادی جفره در نوار ساحلی بندر بوشهر می‌رویم. لنج‌های صیادی پهلو گرفته‌اند و رانندگان چند وانت سردخانه‌دار برای خرید انواع ماهی با صیادان مشغول چانه‌زنی هستند. یکی از صیادها به ماهی مرکب یا "خساک" اختصاص داشت که خرید و فروش آن در بازارهای بوشهر مرسوم نیست اما به هر حال خریدارانی دارد. یک قاعده کلی فقهی این خرید و فروش را منع کرده است و آن این‌که هیچ حیوان آبری حلال گوشت نیست، مگر ماهیان فلس‌دار (پولک‌دار) و میگو. به این ترتیب بوشهری‌ها از خرید و فروش ماهی‌هایی چون ماهی مرکب، مارماهی، خرچنگ و ... منع

آب‌های بین‌المللی هم می‌روند و گاهی به مرز آبی کشورهای هم‌جوار هم وارد می‌شوند. این امر مرسوم است و صیادان دیگر کشورها هم ممکن است به آب‌های ما وارد شوند.

شیوه‌های گوناگون پخت انواع ماهی همواره گزینه‌جالبی پیش روی غیربومیان می‌گذارد. به کسانی که به بوشهر می‌روند توصیه می‌کنیم به غیر از ماهی و میگو سراغ غذاهای دیگری را نگیرند. بوشهریان آشپزهای چیره‌دستی در تهیه خوراک‌های انواع ماهی از قبیل قلیه، ماهی سرخ کرده، ماهی شکم گرفته و ته انداز هستند. قلیه‌ماهی که معروف‌ترین خورش بوشهری‌هاست از ماهی شوریده، سنگسر، هامور و یا حلوا سیاه که ماهی‌های بی‌استخوان هستند



صیادی در اسکله جفره (راست) و نخلستان‌های اطراف برازجان



شده‌اند. ماهی شوریده و شیر و حلوا به وفور در بوشهر و بازارهای آن یافت می‌شود. در اسکله، گرگورباغان به آماده‌سازی و عرضه این دام به ماهیگیران سرگرمند. گرگور قفس توری‌مانندی است که با بند، آن را به ته دریا می‌فرستند و به سر بند یک عدد چوب پنبه می‌بندند تا صیادان محل قرارگرفتن گرگور را گم نکنند. ماهی‌ها تنها می‌توانند از یک دریچه وارد شوند و حالت قیف‌مانند قفس، راه برگشت برای آنها باقی نمی‌گذارد. با گرگورها ماهی‌های کف دریا چون حلوا را که قیمت بالایی دارد به دام می‌اندازند.

یکی از خاطره‌انگیزترین لحظات سفر زمانی بود که خسته و کوفته از راهی طولانی که طی می‌کردیم در غذاکده‌ای ماهی تازه جنوب را پیش رویمان می‌گذاشتند. تقریباً انواع ماهی جنوب غذای ناهار و شام ما بود. طبیعی است که غذاهای دریایی سهم غالبی در سبد غذایی بوشهری‌ها و ساحل‌نشینان دارد. فرصتی دست داد تا با صاحب لنجی به نام حسن گفت و گو کنیم. حسن می‌گفت که نیمی از درآمد صید لنج را او برمی‌دارد و مابقی بین کارگران لنج تقسیم می‌شود. لنج‌ها تا

درست می‌شود. ماهی را به تکه‌های کوچک خرد می‌کنند و آن را همراه با شنبلیل و گشنیز، و پیاز خرد شده و شیره تمبر هندی می‌جوشانند که طعم دلچسبی دارد.

یادداشت‌های کوتاه سفر به بوشهر تلاشی بود تا خط سیر سفر را برای مسافران و علاقه‌مندان به جاذبه‌های این استان نمایان کند. طبیعی است در طی مسیر و در عبور از روستاها و شهرستان‌ها با مردمانی برخورد می‌کنید که در مکان‌های زیبا و خاطره‌انگیز با فقر و تنگدستی کنار آمده‌اند و از امکانات ما شهرنشین‌ها برخوردار نیستند. در این یادداشت قصد برجسته کردن این موضوع را نداشتیم اما نکته‌ای نیست که هر مسافری را آزرده خاطر نکند و به فکر فرو نبرد. امید است مدیران و مسئولان ما همواره به ثروت‌های بومی توجه داشته باشند تا شاهد تنگ‌دستی و ناملایمات زندگی برای مردمانی خونگرم و خاطره‌انگیز نباشیم.

